واکاوی آثار خودویرانگری ( ایمپاستر) در نقش هنرپیشه سینما تئاتر و تلویزیون

ویرانگری شخصیت در اذهان تماشاگران نمایش

داریوش حیاتی تازه کند

کارشناس ارشد و پژوهشگر حوزه مطالعات تئاتر و سینما

به نظر می رسد جایگاه ونقش تئاتر به عنوان مسکنی قوی در تسکین آلام ودردهای مخاطبین این هنر روز به روزافزون می گردد

اگر به تاثیرات روانی واجتماعی هنر نمایش نظری بیفکنیم متوجه خواهیم شد این هنر نه تنها پاسخ گوی نیازهای استعدادی واکتسابی یک هنرمند تئاتر است بلکه به عنوان یک طبیب و روانکاو در بطن اجرا وتولید یک اثر می تواند چراغی روشن در کوره راه های اما واگرها ومعماهای بازیگر ومخاطبش باشد.هنوز به قطع یقین نمی توان گفت تئاتر چاره گشای برخی از مایحتاج اجتماعی و اعتقادی مردم است .

شخصیت خودویرانگر با صفاتی همچون کمال گرا خودشیفته ابرقهرمان ومعتاد به کار و محافظه کار روبروست . حال اگر همین شخصت در برخورد با مشکلات و ناتوانی های فردی وکاری مواجه گردد آیا باز نیز از مکانیزم دفاعی دلیل تراشی و فرافکنی برای گریز و رهایی از مشکلات و سختی ها استفاده خواهد کرد یا قضیه به منوال دیگرخواهد بود.

در هنرتئاتر و سینما وحتی تلویزیون ما اغلب شاهد بازیگرانی از خود راضی وخودشیفته وحسود هستیم که تنها راه اصلاح جامعه وجهان را برآوردن خواسته ها ونیازهای آنان از سوی اطرافیان وجامعه هستیم وحتی اگر به اندازه سرسوزنی نگرش های ما با آنان در تعارض باشد ما محکوم به انگ بی سواد بودن وغلامان حلقه به گوشی هستیم که باید بالاجبار به خواسته ها وسخنان آنان گوش فرا دهیم ولاغیر یا مجبور به طردشدن ازسوی آنان هستیم یا ازحربه مقابله به مثل وموضع گیری از نوع شدید با ما برمی آیند تا به قولی حرفشان رابرمسند کرسی بنشانند.

به عنوان مثال از مجموعه ای به نام دلدادگان که درتلویزیون به مخاطب عرضه شد ما شاهد ماجرای عشق نافرجامی بودیم که خودخواهی ها وخیانت های نقش نادر ازیک سمت و زود باوری وکینه توزی بی اساس ومنطقی ازسوی دیگر باعث شکل گیری دو کاراکتر خودویرانگر درسریال گردید که نه تنها باعث آزرده خاطر بودن مخاطب و تشویش اذهان تماشاگر گردید بلکه مسبب شکل گیری ذهنیت شخصت های خودویرانگر در بطن داستان شد واین تماشاگر است که انتخاب می کند آیا رابطه های کاذب و مال دوستی هایی که از راه غیر شرعی نصیب نادر گردیده باعث شده از ....یک شخصیت کینه توز وخودخواه به بار بیاورد ونه تنها خود بلکه کانون گرم یک خانواده را ازهم بپاشد.

خودویرانگری درهنرهای نمایشی به نارسیسم اسطوره ای شباهت دارد که نه تنها خودرا نابود می کند بلکه به واسطه امیال نفسانی اش افکار عمومی رابه سمت رذایل ومدینه جاهله سوق می دهد ودراینجا نقش نمایشنامه نویس وفیلمنامه نویس بسیار حیاتی به نظر می رسد تا با پرداختن و تحقیق درمورد اثرات خودویرانگری درجامعه به واسطه نگرش های اجتماعی وروانی مسیر داستان را درحدی پیش برد ومتمایل سازد که نه بیننده دچار انزوای روحی وفکری گردد ونه فیلمنامه ونمایشنامه به لحاظ محتوایی دچار کمبود گردد واین هنر و ابتکار نویسنده ای را می طلبد که آگاه و دارای سواد اطلاعاتی ورسانه ای کافی در این زمینه می باشد.

شخص خودویرانگر به مثابه انسان اواخرقرن نوزدهمی مشابه است که با اندیشه های سلطه جویانه فلسفه های پوچ گرایانه وتفکرات و نظریات ماتریالیستی انحطاط اخلاقی و رعب و وحشت و تنهایی مواجه است . واین ماشین تنومند مدرنیسم و ارتباطات رسانه ای نوین و تکنولوژی ساخته دست بشر هم پاسخ گوی نیازهای فکری ومعنوی انسان خودشیفته وغمناک شخص خودویرانگر نیست .

بهتر است برای روشنگری اذهان مخاطبان نمایش به سراغ عناصری از این هنربرویم تا بیشتر با موضوع شخصیت در نمایش آشنا شویم ودراین راستا رابطه شخص خودویرانگر با نقش های متقابلش که در داستان اتفاق می افتد .

یكی از عناصر مهم بعد از پیرنگ ، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان است. پرداختن به این امر دشوارتر از پیرنگ داستان است چرا كه كارهای یك شخصیت می‌تواند مورد تقلید و تكرار قرار گیرد و تأثیر بسزایی بر روی خواننده بگذارد. و به طبع تأثیر بسیاری بر جامعه دارد. این امر زمانی رخ می‌دهد كه نویسنده با استادی و مهارت بتواند شخصیت نیرومند و جالب توجهی ارائه دهد. گاه پیرنگ، تحت‌ تأثیر شخصیت قرار می‌گیرد. به همین دلیل این عنصر یكی از عناصر مهم و حائز اهمیت در داستان است

اعمال شخصیت‌های داستان باید از طریق عواطف، امیال و دغدغه‌های شخصی آنها به حوادث پی‌درپی منجر شود. تنها از این طریق است كه داستان در تفسیر زندگی كه از عمده‌ترین عوامل كشش ما به سوی خواندن است، موفق می‌شود و مورد استقبال قرار می‌گیرد.

امروزه شخصیت‌ها، دنیای آنها، رفتار و كردارشان، هر چه عجیب باشد باید درنظر خواننده و در قلمرو داستان زنده، معقول و باوركردنی باشد. یكی از معیارهای سنجش داستان ونمایش خوب و موفق، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آنهاست. با این سخن می‌توان شخصیت را در داستان این گونه تعریف كرد:.

اشخاص ساخته‌ شده‌ای (مخلوقی) را كه در داستان و نمایش نامه حضور می‌یابند شخصیت می‌نامند. این شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است كه كیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی به وسیله ی نویسنده برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه ی داستان را شخصیت ‌پردازی می‌گویند. این شخصیت‌ها گاه صاف و ساده و گاه شگفت‌انگیز و پیچیده هستند در هر صورت الگویی از شخصیت‌های حقیقی و واقعی افراد هستند. نویسنده سعی برآن دارد درحد امکان ازخصوصیات اخلاقی و ویژگی های شناخته شده که مظهر امید ورحمت و یا ناامیدی و شکست است الگوبرداری کند هرچند گاهی اوقات ممکن است برای شخصیت پردازی در یک نقش به نگرش ودیدگاه های فردی رجوع نمود واین مستلزم دانش وآگاهی کافی را درحوزه مطالعات انسانی و اجتماعی می طلبد.

نکته مهم همذات پنداری روانی با شخصیت نمایش توسط مخاطبان بالاخص گروه سنی نوجوانان است که در مدت زمان کمتری تحت تاثیرواکنش ها واعمال بازیگرانی می شوند که دریک نمایش یا فیلم به عنوان الگو برای آنها شناخته شده است بهتر است با رویکرد دقیق ومثالی این نکته را جهت تنویر افکار عمومی مخاطبان بیان کنیم . در آثار سینمایی که مبارزه ونبرد جزو لاینفک و جدانشدنی آن به حساب می آید هنگامی که پروتاگونیست (قهرمان محور) در نقطه مقابل آنتاگونیست (ضد قهرمان ) یا مخالف محور قرار می گیرد و مخاطب منتظر ایجاد برخورد وکشمکش بین دونیروی خیر وشر است و در طلب رسیدن به پیروزی است مخاطب در ناخودآگاه خویش آرزوی کامیابی و پیروزی را برای قهرمان داستان در ذهن می پروراند و حس خیرخواهی و انسان دوستی که از فضا یل و کرامات آدمی است در ساختاری مفهومی ورمزینه ای نمایان می شود.دیگر خبری از خودکامگی وجاه طلبی و نارسیسم اخلاقی نیست وصفات پسندیده و خیرخواهی جمعی مطرح است که مختص به فردیت و گروه خاصی نیست بلکه گستره جمعی است از نوع دوستی ها وبرابری ها ومساوات ویک رنگی دراثر نمایشی.

نویسنده برای آن كه بتواند شخصیت قابل قبولی را عرضه كند باید سه نكته را در نظر داشته باشد اول، شخصیت‌ها باید در رفتارها و اخلاقشان استوار و ثابت قدم باشند و در وضعیت و موقعیت‌های مختلف رفتار و اعمالی متناسب داشته و برای تغییر رفتار خود دلیل قانع‌كننده داشته باشند و در برخورد با حوادث واكنشی طبیعی و منطقی از خود نشان دهند.دوم، شخصیت‌ها برای آنچه كه انجام می‌دهند باید انگیزه و دلیل معقولی داشته باشند. «به خصوص وقتی كه تغییری در رفتار و كردار آنها پیدا شود. ممكن است در خلال داستان دلیل تغییر رفتار را نفهمیم اما به هر حال در پایان داستان باید دلیل آن را دریابیم.سوم، شخصیت‌های داستان باید پذیرفتنی و واقعی جلوه كنند. آنها نباید مطلق خوب یا مطلق بد باشند. بلكه لازم است آمیزه و تركیبی از هر دو و «مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع باشند.شخصیت‌های داستان ساخته و پرداخته دست نویسنده است كه گاه ما با تشابه آنها در عالم واقع روبرو بوده‌ایم و گاه هیچ شناختی نداریم. در هر دو حال می‌دانیم كه شخصیت‌ها نتیجه ی مشاهده و تجربه نویسنده است و باید در محیط و حیطه ی داستان قابل قبول جلوه كند. ذكر یك نكته مهم در این جا لازم است كه شخصیت‌های داستان باید در دنیای ساختگی داستان و در متن حوادث مورد توجه قرار گیرند نه در بیرون آن .

نویسنده ممكن است برای شخصیت‌پردازی در نمایش سه شیوه را در پیش بگیرد.اول، بیان و اراده ی صریح شخصیت‌ها با یاری ‌گرفتن از شرح و توضیح مستقیم و شفاف. با شرح و تحلیل رفتار، اعمال، خصلت و افكار شخصیت‌ها آدم های داستانش را به خواننده معرفی می‌كند یا از زاویه دید شخصی در داستان خصوصیات و رفتارهای شخصیت‌های دیگر داستان توضیح داده می‌شود و اعمال آنها مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌گیرد.

هر فردی براساس تیپ شخصیتی خود، برداشت متفاوتی نسبت به هنر دارد و از دیدگاهی سلیقه ای ومنحصربه فرد به تماشای فیلم یا نمایش می نشنیند ونقد می کند ونظر می دهد اما درمورد نگرش واظهار نظر درمورد تفسیر و توصیف شخصیت خودویرانگر درمیان همه انسانها یک نقطه اشتراک وتفاهم جمعی وجود دارد " خودشیفتگی سرانجام ندارد"وتنها راه برون رفت از این باتلاق وکابوس ازخود رها شدن نفس از منیت های کاذب وکما ل گرایی های کسالت بار است که با تکرارآن عرصه نفس کشیدن و در کنار هم بودن کم رنگ وکم رنگ تر می شود.فیلم ساز و کارگردان نمایش با ارائه اثری مفهومی و نمادین سعی دارد تا با ایجاد شخصیت هایی متضاد و بحران وستیز در اثر تماشاگر رابه ناخودآگاه بکشاند ونتیجه و فرجام رابه او واگذارد مقوله ای که دربسیاری از فیلم های سینمایی ایرانی اتفاق می افتد.

افراد خودویرانگر با ایفای نقش درتئاتر وسینما وحتی تلویزیون به مثابه افرادی هستند که در زیر نقاب شخصیتی مخفی ومستتر هستند وزمانی چهره حقیقی آنها آشکار می گردد که دریک واکنش جدی با کاراکترهای مقابل رو درو هستند.اثبات شاخصه های بازیگر خودشیفته توسط مخاطب پرده از چهره واقعی وی برمی دارد و رازهای نهفته ای که نمایشنامه نویس وفیلمنامه نویس در هنگام شخصیت پردازی به آن پرداخت نموده بیشتر نظر بیننده را جلب می کند.تخیل پردازی و خودبزرگ بینی از صفات جدایی ناپذیر بازیگر مذکور است وچون در طلب رسیدن به آن در تلاش است وهنگامی که احساس نماید به آن دست نخواهد یافت مجبور از از مکانیزم دفاعی در برابر سختی ها استفاده کند یا اقدام به فرافکنی و دلیل تراشی نماید ودیگران در در نرسیدن به اهداف خودخواهانه اش مقصر بداند.